متن زیر سخنرانی جناب آیت الله سید محمد مهدی میرباقری است که در ایام محرم سال 94 در حسینیه آیت الله مرعشی به تاریخ 24 مهرماه 94 ایراد شده است. ایشان در این بحث که جلسه اول از بررسی وصیت نامه سیدالشهداء است اشاره می کنند که قبل از بررسی وصیت حضرت باید توجه کنیم که نکته که غلو و بزرگ نمایی یکی از تحریفاتی است که ممکن است نسبت به شخصیت ها و وقایع تاریخی رخ دهد بیان کردند که این تحریف درباره ائمه علیهم السلام هم اتفاق افتاده است. گاهی معصومین علیهم السلام را در حد خدا بالا می بردند، گاهی هم آن ها را در حد یک بشر معمولی تنزل می دادند؛ همچنان که بالا بردن امام تا مقام خدایی غلو است، پایین آوردن امام از مقام حقیقی ایشان هم نادرست است. فعل و رفتار امام هم ممکن است دچار تحریف گردد؛ یکی از تحریفات عاشورا این است که عظمت آن به یک حادثه اجتماعی کوچک تقلیل داده شود؛ حادثه ای که محور آن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و سیدالشهداء علیه السلام هستند؛ عاشورا عهد تاریخی خداست که از آثار آن ظهور و رجعت و قیامت است. ایشان در ادامه بحث به وصیت نامه حضرت اشاره می کنند که سیدالشهداء بیان می کنند که به دنبال خودپرستی، نزاع شخصی و فساد نیستند؛ دلیل همه جنگ های دنیا و درگیری های تمدن مادی استکبار، عجب به نفس، خودبینی و برتری جویی است؛ امام حسین علیه السلام به دنبال این اهداف نیستند بلکه در پی اصلاح امت جدشان هستند؛ چرا که امت تاریخی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به بن بست و انسداد دچار شده و رو به فساد می رفت.

تحریف حقایق با بزرگ نمایی و کوچک نمایی آن

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیِّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین. حضرت در وصیت نامه خود اینگونه فرموده اند که: «أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌ‏ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي‏ وَ أَبِي‏ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِ‏ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ‏ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ‏ وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيب‏»(1) قبل از بررسی وصیت نامه حضرت به عنوان مقدمه اشاره می کنیم که غلو و بزرگ نمایی یکی از تحریفاتی است که ممکن است نسبت به شخصیت ها و وقایع تاریخی رخ دهد؛ یعنی شخصیت را به قدری بزرگ کنیم که واقعی نباشد؛ ولی نقطه مقابل غلو این است که یک شخصیت را از منزلت حقیقی خودش تنزل دهیم؛ برای مثال: اگر علامه طباطبایی(ره) را فقط یک ادیب خوب معرفی کنیم، با اینکه صحیح است، ولی تحریف شخصیت ایشان است؛ اگر درباره یک مرجع بزرگ بگوییم که ایشان شرح لمعه را خوب تدریس می کنند، با اینکه صحیح است، ولی تحریف شخصیت اوست.

تحریف ائمه(ع) و حادثه عاشورا

درباره ائمه علیهم السلام هر دوی این تحریفات اتفاق افتاده است؛ گاهی آن ها را در حد خدا بالا می بردند، گاهی هم آن ها را در حد یک بشر معمولی تنزل می دادند؛ تا جایی که در تنزل شخصیت ایشان مقاماتی را برای آن ها ذکر می کردند که ما فراتر از آن را برای امام زاده ها قائل هستیم؛ یعنی همچنان که بالا بردن امام تا مقام خدایی غلو است، پایین آوردن امام از مقام حقیقی ایشان هم نادرست است؛ در روایت فرمودند: ما را از رتبه خدایی پایین تر بیاورید، آن گاه هر چه در وصف ما بگویید، دون شأن ماست؛ زیارت جامعه کبیره شامل اوصاف فوق العاده و محیر العقولی درباره ائمه علیهم السلام است؛ ولی می فرماید: «بکم فتح الله و بکم یختم بکم ینزل الغیث» سخن از لکم نیست؛ بلکه سخن از بکم است؛ و یا در همین زیارت آمده است: «عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکه بکم یسلک الی الرضوان» با این حال همه این مقامات هم دون شأن امام است؛ امام فوق این هاست.

بنابراین در دو فراز از فرازهای پایانی زیارت جامعه این جمله آمده است است که: «مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ‏ مِنَ‏ الْمَدْحِ‏ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُم‏» یعنی این توصیفات هم در شأن شما نیست؛ بلکه این ها در حد فهم ماست. باز در تعبیر دیگری در زیارت جامعه فرمود: «كَيْفَ‏ أَصِفُ‏ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُم‏» حضرت فرمودند: مؤمن را نمی توان توصیف کرد، چه رسد به امام! مؤمن جزو اسرار خداست؛ ایمان جزو اسرار است؛ چگونه انسان بفهمد که امام کیست و چیست! گاهی نمی از آن نم و رشحه ای از آن رشحات وجودی امام در قلب انسان تجلی می کند؛ حقیقت معرفت ما به امام در همین حد است؛ مانند خورشید که تجلی می کند و ما فقط این تجلی را می بینیم؛ این شناخت ما از خورشید است؛ ولی خورشید که این نیست؛ «الْإِمَامُ‏ كَالشَّمْسِ‏ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَار»(2)؛ امام خورشیدی است که در افق عالم طلوع کرده است؛ ولی نه هیچ چشمی می تواند او را ببیند؛ نه هیچ دستی او را لمس کند؛ امام نه شکار چشم ها می شود، نه شکار دست ها؛ امام فوق این هاست؛ برای مثال اگر کسی امام صادق علیه السلام را این گونه معرفی کند که فقیه و عالم بزرگواری بودند و یک نهضت علمی به پا کردند، در حقیقت مقام ایشان را تحریف کرده است؛ کمترین شأن امام صادق علیه السلام زیارت جامعه کبیره است.

همان طور که شخصیت امام ممکن است دچار تحریف شود، فعل و رفتار امام هم ممکن است دچار تحریف گردد؛ در تعریف امام صادق علیه السلام فقط به چهار هزار شاگرد ایشان اشاره کردن، تحریف مقام ایشان است؛ دیگران هم شاگرد داشته اند؛ شأن امام صادق علیه السلام این ها نیست؛ مثلاً مرحوم آخوند خراسانی هم هزار شاگرد مجتهد داشتند؛ درباره عاشورا هم چنین تحریفی مطرح است.

آثار و جلوه های عظمت عاشورا

یکی از تحریفات عاشورا این است که عظمت آن به یک حادثه اجتماعی کوچک تقلیل داده شود؛ یکی از عظمت های حادثه عاشورا این است که محور آن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و سیدالشهداء علیه السلام هستند؛ عاشورا عهد تاریخی خداست که از آثار آن ظهور و رجعت و قیامت است؛ عاشورا حادثه ای است که در چنین مقیاسی مؤثر است؛ یک جلوه عاشورا، ظهور و جلوه دیگرش رجعت است؛ یکی از پاداش هایی که خدا به سیدالشهداء علیه السلام داده این است که امام زمان علیه السلام را به ایشان عطا کرده است.

عاشورا حادثه ای با عظمت است؛ روایات گاهی در توصیف این حادثه از برخی حقایق پرده بر می دارند؛ براساس روایات، نامه سر به مهری از جانب خدای متعال به سیدالشهداء علیه السلام رسیده بود که در قیام خود به آن عمل کردند؛ ایشان بر سر پیروزی و شکست محاسبه بشری نکردند؛ حضرت به بخشی از نامه عمل کردند و بخش دیگر را هم در رجعت عمل می کنند؛ یعنی برنامه حضرت قبل از عاشورا آغاز شده و در عاشورا به نقطه اوج خود می رسد و تا رجعت ادامه دارد؛ ایشان در دوره رجعت بر می گردند و کار خود را به نتیجه می رسانند.

گاهی عظمت کار سیدالشهداء علیه السلام در عالم الست توضیح داده می شود. آنجا وقتی این تکلیف عرضه شد کسی جز سیدالشهداء علیه السلام آن را به عهده نگرفت. گاهی برای بیان عظمت یک حادثه، آثار آن را بیان می کنند؛ مثلا فرمود: «أَشْهَدُ أَنَ‏ دَمَكَ‏ سَكَنَ‏ فِي‏ الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى‏»(3)؛ شهادت می دهم که خون شما در مقام خلد قرار گرفت؛ نقل شده است که وقتی خون حضرت جاری شد، آن را به آسمان می پاشیدند در حالی که خون به زمین باز نمی گشت؛ ابن عباس می گوید: در خواب دیدم که وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شیشه ای در دست دارند و می فرمایند: «این خون حسین علیه السلام است»؛ این یک جلوه از عظمت عاشوراست و اثرش این بوده است که هنگام تجلی، همه کائنات درگیر شدند. «در بارگاه قدس که جای ملال نیست - سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است»

گاهی در بیان عظمت عاشورا گفته شده که ابراهیم خلیل علیه السلام ، موسای کلیم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام را به کربلا آورده اند و آن ها را با ضیافت امام حسین علیه السلام آشنا کرده اند؛ گاهی آثار و برکات عاشورا را توضیح می دهند و از ثواب زیارت حضرت و آثار حرم حضرت می گویند؛ حرم حضرت مختلف الانبیاء علیهم السلام و مختلف الملائکه است و انبیاء الهی علیهم السلام و بندگان خاص و خالص خدا ـ پس از ورود به عالم برزخ ـ دسته دسته به زیارت حضرت می آیند؛ فرمود: «لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَفَوْجٌ‏ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ‏ يَعْرُج‏»(4)؛ ملائکه به نوبت می آیند و جبرئیل و میکائل هم در صف زائرین می ایستند. حتی در بعضی روایات آمده است که بعضی از ملائکه فقط یک بار در عمر خود می توانند به کربلا بروند.

این ها جلوه های عظمت عاشوراست؛ یکی دیگر از شگفت ترین روایات همین روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدای متعال هر شب جمعه به کربلا هبوط می کند»؛ هبوط الهی چه معنایی دارد جای بحث است. ولی به هر حال اتفاقی می افتد؛ مانند تعبیر «و جاء ربک» که در سوره مبارکه فجر به آن اشاره شده است که پروردگار در صحنه محشر می آید. بله بعض عامه گفته اند که آمدن خدا یعنی همین طور که من از منبر پائین آمدم، خدا هم از عرش پائین می آید؛ ولی این بیان ائمه علیهم السلام نیست؛ با این حال پرودگار می آید و هبوط می کند؛ مگر در کربلا چه خبر است و چه اتفاقی افتاده است؟ هر شب جمعه در کربلا رحمت الهی نازل می شود؛ هر شب 124 هزار پیغمبر و اوصیاء ایشان، نبی اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها جمع می شوند؛ امام زمان علیه السلام هر شب جمعه به کربلا می روند؛ در روایت آمده است که معصومین علیهم السلام در کربلا با خدا لقاء و ملاقاتی دارند. هر چند موسای کلیم علیه السلام با خدا تکلم کرده است؛ زیارت امام حسین علیه السلام لقاء الله فوق عرشه است؛ پس عظمت واقعه چنین است و کوچک کردن آن نوعی تحریف واقعه است.

تفاوت مبنایی قیام عاشورا با محوریت توحید

امام حسین علیه السلام در نامه ای که به محمد حنفیه نوشتند، توضیح می دهند که هدفشان از قیام چیست؛ «أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌ‏ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» به عبارتی این نامه مرامنامه قیام امام حسین علیه السلام است؛ نگاه حضرت این است که خدای متعال اله حقیقی است و الهی جز او نیست؛ همه عالم مخلوق او و تحت تدبیر اوست؛ از نظر ایشان خدای متعال بنده برگزیده ای دارد که عبد و رسول اوست و خدایی که این پیامبر را فرستاده، عالم را لغو خلق نکرده است؛ قیامتی بر پا می شود و همه ما سر از قبر بر می داریم. مسیر انسان در نگاه حضرت چنین مسیری است؛ از نظر حضرت عالم یک توده انبوه ماده بی شعور نیست و ما موجودی نیستیم که روزی از دل خاک برآمده باشیم و روزی هم در دل خاک فرو برویم و همه چیز تمام شود؛ هم این عالم خدایی دارد، هم ما سرنوشتی مشخص داریم، هم خدای متعال رسولانی برای هدایت ما فرستاده است.

اگر یک ملحد یک قیام بزرگ جهانی هم کرده و مانند مارکسیست ها نیمی از دنیا را هم تحت نفوذ خود درآورده و ده ها میلیون انسان را به کشتن داده باشد،‌ چگونه می توان حرکت او را تفسیر کرد؟ از نظر آن ها ماده به حیات تبدیل شده و آرام آرام جامعه بشری ایجاد شده است؛ سپس در اثر روابط تولیدی نادرست، جامعه دو قطبی شده و طبقه سرمایه دار و کارگر شکل گرفته است؛ آن ها خود را مدافع حقوق طبقه کارگر می نامند و ادعا می کنند که به نفع طبقه کارگر می جنگند و ده ها میلیون نفر از مردم را به کشتن می دهند؛ آیا این جنگ قابل دفاع است؟! آیا می توان برای کشته های این جنگ عزاداری کرد؟ امروز هم جامعه جهانی دارای مرامنامه است؛ در جنگ اول و دوم جهانی ده ها میلیون انسان کشته شد؛ ولی آیا برای کشته هایش باید عزاداری کرد؟ اصل تکامل ماده مرامنامه این جنگ هاست؛ همه درگیری ها برای لذت جویی مادی است و پایان آن ماده پرستی و دنیا پرستی است؛ همان گونه که خود ماده احترام ندارد، کسانی که در راه دنیا و ماده گرایی کشته می شوند نیز احترامی ندارند؛ درگیری طبقاتی میان پولدار و فقیر چه احترامی دارد؟ این چه دعوایی است که برای کشتگان آن سینه چاک کنیم؟

حضرت در این فرازها شهادت می دهند که الهی جز الله نیست و جد بزرگوارشان رسول اوست؛ او پرده های غیب را کنار زده و از طرف او مأمور بوده است؛ نبوتی داشته و از اسرار عالم با خبر بوده است؛ خدا او را مأمورکرده تا دست عالم را بگیرد و هدایت کند. این جریان یک جریان کور نیست.

سیدالشهداء علیه السلام در این وصیتنامه اشاره می کنند که به دنبال خودپرستی، نزاع شخصی و فساد نیستند؛ انسان اگر دنبال نفس خود باشد، هر کاری کند فساد است؛ حتی اگر بگوید من اصلاح می کنم؛ قرآن در این آیه شریفه می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لا يُريدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقين‏»(قصص/83) خدای متعال در این آیه آخرت را توصیف می کند؛ آخرت با این عظمت متعلق به کسانی است که در زمین به دنبال برتری جویی نیستند؛ سیدالشهداء علیه السلام در پی اثبات خود نبودند و نمی خواستند برتر باشند؛ انتهای نفس پرستی، برتری جویی و در خدمت داشتن همه عالم است؛ کسی که دنبال اثبات نفس خویش است هر کاری کند فساد است؛ یعنی همان حجابی که دنبال اصلاح است، بیشتر فساد می کند؛ چون می خواهد خود را اثبات کند؛ انتهای اصلاحش را که ببینی، خودش را می بینی! اگر کسی اهل برتری جویی و افساد نبود، کل مشی او صلاح است؛ هرکاری کند، عمل صالح است؛ و بعد هم فرمود: «و العاقبه للمتقین» یعنی این ها به عاقبت خیر می رسند؛ ولی دیگران هر چه تلاش کنند، نتیجه ای جز فساد و اثبات نفس ندارد؛ بنابراین کسی که به دنبال فساد و اثبات نفس باشد، به دار آخرت نمی رسد.

بنابراین هدف حضرت استکبار، عجب به نفس، خودبینی و برتری جویی نیست؛ دلیل همه جنگ های دنیا و درگیری های تمدن مادی استکبار، عجب به نفس، خودبینی و برتری جویی است؛ امام حسین علیه السلام به دنبال این اهداف نیستند بلکه در پی اصلاح امت جدشان هستند؛ چرا که امت تاریخی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به بن بست و انسداد دچار شده و رو به فساد می رفت؛ سیدالشهداء علیه السلام برای بازگرداندن امت به مدار خود، دست به امر به معروف و نهی از منکر زدند تا سیره جدشان احیاء شود.

اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر، احیاء سیره وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چه هستند؟ دامنه فسادی که اتفاق افتاده در مقیاس امت بود؛ این فساد چیست و امام حسین علیه السلام در مبارزه با آن چه می کنند بحث هایی است که در ادامه خواهد آمد... السلام علیک یا اباعبدالله...

پی نوشت ها:

(1) مناقب آل أبي طالب عليهم السلام ج‏4، ص: 89 - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏44، ص: 329

(2) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 200

(3) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 576

(4) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 588